برخی نویسندگان ما همچنان درگیر «حسنی به مکتب نمی‌رفت» هستند!

18 فروردین 1404

رویا بیژنی براین باور است که بعضی از نویسندگان ما همچنان درگیر «حسنی به مکتب نمی‌رفت» و قصه‌های عامیانه هستند. او می‌گوید: آخر چند درصد آدم‌های امروزی در روستا زندگی می‌کنند و در تنور نان می‌پزند؟!

رویا بیژنی، تصویرگر کتاب‌های کودک و نوجوان است. او شناخت مخاطب را یکی از مهم‌ترین دلایل جهانی شدن می‌داند و می‌گوید: ما باید بازار هدف را بشناسیم و متناسب با خواست و سلیقه مخاطب خود به انتخاب و ترجمه کارها بپردازیم. برای مثال ممکن است داستان‌های فلان نویسنده را مردم فرانسه دوست داشته باشند اما اسپانیایی زبان‌ها نپسندند. پس لازم است افراد یا نهادهایی وجود داشته باشند که هم مخاطب را می‌شناسند هم بدون سوگیری و نگاه ایدئولوژیک، بهترین کارها را انتخاب می‌کنند و به زبان‌های دیگر برمی‌گردانند.
تصویرگر مجموعه «زنان و مردانی که ایران را ساخته‌اند» براین باور است که زبان فارسی، گستره جغرافیایی محدودتری را به نسبت زبان‌های انگلیسی و اسپانیایی و فرانسوی و... دربرمی‌گیرد پس ترجمه کتاب‌های کودک و نوجوان به زبان‌های پرمخاطب جهان، ضرورت دارد به‌شرط این‌که انتخاب‌ها با دقت و از روی شناخت باشد.

وجود آژانس‌های ادبی، ضروری است

به گفته بیژنی، تصویرگران ایرانی برای شرکت در مسابقه‌های جهانی، مسیر هموارتری را پشت سر می‌گذارند چون زبان تصویر، جهانی است و مرز و محدوده ندارد اما بسیاری از تصویرگران راه را از چاه نمی‌شناسند و نمی‌دانند چگونه باید در جشنواره‌های جهانی شرکت کنند؟ سال‌ها پیش (حدود ۱۴ یا ۱۵ سال پیش)، هر زمان فراخوانی منتشر می‌شد، همه اعضا یا کسانی که با انجمن تصویرگران در ارتباط بودند، کارهاشان را به دبیرخانه تحویل می‌دادند و خانم شهلا حائری، چون زبان خارجی بلد بودند و با نمایشگاه‌ها و ناشران خارجی ارتباط داشتند، زمان و انرژی می‌گذاشتند و از بین آثار، تعدادی را انتخاب می‌کردند تا مثلاً در مسابقه نوما یا براتیسلاوا شرکت کنند. اما در حال حاضر، چنین اتفاقی نمی‌افتد و انجمن فعالی وجود ندارد که از خانم حائریِ نوعی بخواهد کارها را گزینش و ارسال کند.
تصویرگرداستان کودکانه «نبات خانومی» در پاسخ به این پرسش که چرا همیشه اسامی محدود و مشخصی در جشنواره‌های خارجی شرکت می‌کنند و برنده می‌شوند می‌گوید: چون زبان انگلیسی بلدند و راه‌های ارتباطی را می‌شناسند. البته من منکر توانمندی و خلاقیت‌شان در زمینه تصویرگری نیستم. روشن است که در این شرایط من و امثال من که مهارت زبانی‌مان اندک یا در حد متئوسط است از قافله عقب می‌مانیم. به همین جهت وجود افراد یا مراکزی در قالب آژانس ادبی یا هر اسم دیگری که

رویش می‌گذارید ضرورت دارد.

چند درصد مردم امروز در تنور نان می‌پزند؟

به باور رویا بیژنی، برخی از نویسندگان ما همچنان درگیر «حسنی به مکتب نمی‌رفت» و قصه‌های عامیانه هستند. واقعیت این است که داستان‌های عامیانه اگر لباس تازه بر تن نپوشند برای بچه‌ها، هیچ جذابیتی ندارند. حتی برای بزرگ‌ترها هم خوشایند نیستند. آخر چند درصد آدم‌های امروزی در روستا زندگی می‌کنند و در تنور نان می‌پزند؟ چرا باید داستان‌های ما همچنان در فضاهای روستایی بگذرد؛ آن هم در شرایطی که بسیاری از مردم با توجه به رشد جمعیت و مسایل اقتصادی، آپارتمان‌نشین شده‌اند؟

تصویرگر کتاب «مدیری که به انفجار مدرسه‌اش خندید» که به زندگی میرزا حسن رشدیه می‌پردازد بر این باور است: بچه‌ها وقتی با یک کتاب ارتباط برقرار می‌کنند که خود را در آن ببینند. چه تعداد از کودکان امروزی مادربزرگ خود را «بی‌بی» صدا می‌کنند؟ حالا اگر بخواهیم این کتاب را به زبان انگلیسی برگردانیم آیا واژه «بی‌بی» قابل ترجمه است؟ آیا «گرندما» می‌تواند حس و حال و فرهنگی که در این یک کلمه نهفته را به مخاطب منتقل کند؟!

بیژنی، روزآمدشدن را ضرورت انکارناپذیر کتاب‌های کودک و نوجوان می‌داند و می‌گوید: در حال حاضر، سرگرم تصویرگری داستانی هستم که در آن به واژه‌های ناآشنایی چون «چغورک» اشاره شده؛ شما را به خدا در زندگی امروز ما چغورک به چه کار می‌آید؟

*منبع:ایبنا